



سه دهه عکاسی در حرم، از زبان حسن توکلی

حسن توکلی، متولد ۱۳۳۶ در مشهد، از جمله عکاسان خودآموخته‌ای است که با پشتکاری در خور، توانسته‌است خاصه به واسطه عکس‌های هنرمندان این رشته، بیاید. شایان ذکر است که در دومین همایش تولید محصولات فرهنگی آستان قدس رضوی، آبان ماه ۱۳۸۸، از وی به پاس مجموع فعالیت‌هایش، در کنار هنرمندان صاحب‌نام کشور، تقدیر ویژه به عمل آمد.

عکس حرم را باید با عشق گرفت

صادق دهقان پور

رضا (علیه السلام) قبول کند، برایم بس است. آقای توکلی، فرض کنیم سال ۱۳۶۱ به جای استخدام در آستان قدس رضوی، اصلاً به کار دیگری مشغول می‌شدید. گمان می‌کنید چه فرقی می‌کردید با وضعیتی که الان دارید؟

- آن موقع دیگر خودم نبودم. چیز بزرگی را از دست می‌دادم. الان مردم طور دیگری روی من حساب می‌کنند. نمی‌خواهم بگویم خیلی بزرگم و عکاس بزرگی هستم، نه. من دوست دارم دیگران از کارم لذت ببرند. من برای زوار آقا عکس گرفتم. برای خود آقا. وقتی بر روی پشت‌بام گنبد طلا، یا پشت‌بام گنبد مسجد گوهرشاد، و یا بر روی گلدسته‌ها می‌رفتم، هیچ‌کس به من نمی‌گفت پاشو برو از گنبد و گلدسته عکس بگیر! چون هم خطرناک است، هم باید کلی وقت بگذاری و منتظر باشی تا بتوانی آن عکسی را که دلت می‌خواهد بگیری. آنجا، فقط باید عاشق باشی؛ عاشق کاری که انجام می‌دهی و عاشق آقا.

بعد از بازنشستگی چه کار می‌کنید؟

- حالا دیگر عکاس حرم نیستم، ولی نمی‌خواهم بیرون هم عکاسی کنم. بعضی از دوستان لطف داشتند و گاهی می‌گفتند: «بعد از این که بازنشسته شدی، بیا با هم کار کنیم.» ولی خب، اصلاً دوست ندارم. چون خیلی‌ها دوست داشتند در موقعیت من قرار داشتند و عکاس حرم می‌شدند. می‌بینم که این افتخار نصیب من شده، پس برایم کافی است.

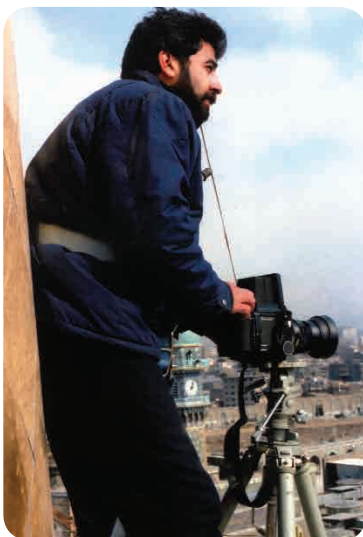
اتفاقاً این عکاس حرم بودن، باعث شده دیگر عکاسان

آقای توکلی، بیاید از آخر شروع کنیم و به اول برسیم! چند سال در حرم عکاسی کرده‌اید؟

- سی سال در آستان قدس رضوی کار کردم. اول به عنوان کتابدار استخدام شدم. ده سال به عنوان عکاس تشریفات خدمت کردم و بقیه سال‌های خدمتم را به عنوان عکاس حرم، انجام وظیفه کردم. زمانی که آقای عزیزیان، سمت معاونت اماکن را عهده‌دار بودند، اجازه می‌دادند هر وقت که دوست داشتیم، از حرم عکس بگیریم. صبح، ظهر، شب، نیمه شب. بعضی وقت‌ها، در هفته سه تا چهار روز، داخل حرم عکس می‌گرفتم. یا چند شب متوالی بر روی پشت‌بام‌ها بودم و عکاسی می‌کردم. از غروب عکس می‌گرفتم، از نقاره‌خانه عکس می‌گرفتم، و از هر چیزی که به نظرم جالب می‌آمد، عکس می‌گرفتم.

پشیمان نیستید که این مدت طولانی از عمرتان را فقط برای عکاسی از حرم گذاشتید؟ الان به این فکر می‌کنید که ای کاش بیرون برای خودم آتلیه می‌زدم و ای کاش مغازه داشتم و ...

- نه،! هیچ وقت این فکر به ذهنم خطور نکرده. خیلی‌ها می‌گفتند: «بیا بیرون! این کار حقوق خوبی ندارد، بیا با هم کار کنیم.» الان هم ماشاءالله وضعشان خوب است، آتلیه زدند، لابراتوار دارند. اما من به آنها نگاه نمی‌کنم. چون عاشق این کار هستم و به تمام معنا، این کار را دوست دارم. یعنی اگر از این سی سال که در آستان قدس رضوی کار کردم، یک روزش را آقا قبول کند، برایم کافی است. نه این که چند ماه و چند سالش را، نه، فقط یک روزش را حضرت



گلایه کنند: حسن توکلی کار شاقی نکرده. به ما هم اجازه بدهند، عکس‌هایی خیلی بهتر از این می‌گیریم...

خیلی‌ها آمدند این جا، عکس گرفتند. چه عکاس‌های تهران و چه مشهد. دو ماه، سه ماه، شش ماه. ولی خیلی‌ها از روی عشق عکس نگرفتند. فقط شاتر می‌زدند و تصویر ثبت می‌کردند. از یک زاویه بیست تا عکس می‌گیرند. اما من نه. چون من نوکر آقا هستم. شب، روز، تابستان و زمستان، عکس گرفتم. وقتی می‌خواستم عکس بگیرم، سعی می‌کردم اصلاً مزاحم زوار آقا نشوم. بسیاری از شب‌ها، ساعت دوازده به بعد، مشغول این کار می‌شدم و آن حال و هوا می‌رفت تا فردا شب. بعضی از شب‌ها هم که هوا سرد بود و یخبندان، می‌رفتم بیرون، از صحن‌ها عکس می‌گرفتم. بله. افراد زیادی از حرم عکس گرفته‌اند. همه‌ی آنها‌یی هم که آمدند و عکس گرفتند، استاد من هستند. عزیزانی هم که عکس نگرفتند، استاد من هستند و من در این حرفه، انگشت کوچک آنها هم حساب نمی‌شوم. ولی چیزی که هست، عکاسی حرم، فقط عکس انداختن نیست. عکس حرم را باید با عشق گرفت. من با صبر و حوصله عکس می‌گیرم. ممکن است برای یک عکس، چند ساعت، حتی چند روز معطل شوم. در این مورد، خاطره‌ای یاد آمد. برای گرفتن یک عکس از شب چهاردهم ماه در آسمان حرم، آن موقعی که هنوز عکاسی دیجیتال مرسوم نبود، چند ماه متوالی وقت گذاشتم. نیمه‌های ماه که می‌شد، در آن لحظه‌ای که قرص ماه، بین دو گنبد سقاخانه و گنبد حضرت قرار می‌گرفت، هر دفعه یک اتفاقی می‌افتاد و نمی‌توانستم عکس بگیرم. یک بار، هوا ابری شد. یک بار بارندگی شد. و خلاصه هر دفعه یک اتفاقی می‌افتاد. اما بالاخره، ماه چهارم، سیزده رجب، مصادف با تولد حضرت علی (علیه السلام) که شد، توانستم عکس بگیرم. الان با دوربین دیجیتال، هر اندازه دلشان بخواهد عکس می‌گیرند و بعد هم با رایانه برای آن تصویر، ماه می‌گذارند. آن وقت به من می‌گویند: «چند تا ماه می‌خواهی؟! یا آن را کجا می‌خواهی قرار بدهی؟!» این عکس برای من ارزش ندارد.

احساس می‌کنم به دلیل این ارادت و علائق، در حال و هوای عکس‌هایی که می‌گیرم، عنایت آقا خیلی کمک می‌کند. یک شب که کارم تمام شده بود، و هیچ سوژه‌ای پیدا نکرده بودم، دوربین را داخل کیف گذاشتم و قصد کردم از حرم بیرون بروم. همان لحظه، دیدم چند تا کبوتر، در گوشه صحن به حال غریبانه‌ای، بر روی یک میله نشسته‌اند. دوباره دوربین را از ساک درآوردم و سه پایه را کاشتم و شروع کردم به عکاسی.

هیچ وقت یادم نمی‌رود که یک سال مقارن با ایام تولد حضرت رضا (علیه السلام) بود. هر سال هنگام ولادت آقا، حرم را سه شبانه روز چراغانی می‌کنند و شب سوم از ساعت دوازده شب، شروع می‌کنند به جمع کردن چراغانی‌ها. آن سال، من خیلی مریض بودم. تب و لرز عجیبی گرفته بودم

و در منزل استراحت می‌کردم. شب سوم بود. ساعت هفت شب شد. در منزل صحبت این بود که الان حرم چه خبر است. گفتم: امام رضا این درست است که من هر سال، شب تولد شما در حرم هستم، ولی حالا باید در رختخواب بخوابم؟ هر جوری بود، بلند شدم. لباس پوشیدم که راه بیفتم و بروم حرم. همسرم اصرار می‌کرد که نرو. می‌گفت: مریضی، نرو. اما هر طور بود، خودم را به حرم رساندم. تا رسیدم حرم، ساعت یازده شده بود. آن جا که رسیدم و سلام دادم، مریضی از یادم رفت. رفتم داخل صحن انقلاب و شروع کردم به آماده کردن وسایل. یکی از بچه‌های قسمت برق، آمد پیش من و گفت: «ما می‌خواهیم چراغ‌ها را خاموش کنیم.» با شنیدن این حرف، انگار تب و لرز دوباره آمد سراغم. همین جور که رویم به سمت گنبد آقا بود، شروع کردم به جمع کردن وسایلم. در همین حین، انگار که ناگهان اتفاقی بیفتد، همان مسئول برق گفت: «حسن جان! تو شروع کن به عکاسی. فقط هر صحن را عکاسی کنی، زنگ بزنی بگو ما برق‌ها را خاموش کنیم.» از همان صحن انقلاب شروع کردم به عکاسی. در آن هوای سرد، انگار نه انگار که سرمایی هست و من مریضم. تا ساعت سه نیمه شب، عکاسی کردم. صحن انقلاب، آزادی و آمدن تا صحن جمهوری. که عکس‌های خیلی زیبایی شدند.

البته، شاید گلایه آن دوستان به نوعی متوجه این مسئله باشد که یک‌زمانی عکس گرفتن از داخل حرم، خیلی راحت بود. ولی الان نمی‌گذارند همه عکاسان به سهولت از اماکن متبرکه عکس بگیرند. برای من، عکاسی از حرم تماش از روی عشق و علاقه بود. برای هیچ فریمی، من را محبور نکردند. من خودم شروع می‌کردم به عکاسی. الان کمتر جایی داخل حرم هست که من عکس نگرفته باشم. جاهایی هم هست که دیگر خراب شده و چیزهای جدید جایگزین کرده‌اند.

چرا برای عکاسی از داخل حرم این اندازه سخت‌گیری می‌کنند؟ به نظر شما این سخت‌گیری‌ها درست است؟

- دلیل اصلی، این است که حواس زوار پرت نشود. وقتی که یک عکاس، دوربین و لوازم مربوطه را آماده و تنظیم می‌کند تا کار خودش را شروع کند، بسیار ممکن است زائری که دارد زیارت می‌کند، نماز می‌خواند، و در حال و هوای معنوی خاص خودش است، حواسش پرت شود. البته، من همیشه، همان زمان‌هایی هم که عکاسی در حرم آزاد بود، سعی می‌کردم ساعاتی عکاسی کنم که حرم خلوت‌تر باشد. نیمه‌های شب یا ساعت دو و سه ظهر. مخصوصاً در فصل زمستان.

در این ملاحظات مسائل حرفه‌ای هم در کار بود؟ مثل نوردهی خوب در آن ساعت‌های خاص بعد از ظهر؟

- همه این شرایط در کنار هم، از من عکاس حرم ساختند. مکان‌ها و موقعیت‌هایی را انتخاب می‌کردم که بشود عکاسی کرد. جاهایی که نه نور منعکس بشود و نه خیلی سایه باشد که عکس، به اصطلاح، تخت شود.

صحن جامع هم که سیصد تا پله می‌خورد و از آن بالا می‌شود تمام شهر را عکاسی کرد.

کدام گلدسته برای عکاسی بهتر است و زاویه دید بهتری به عکاس می‌دهد؟

- گلدسته باب الجواد (علیه السلام) که روبه‌روی گنبد قرار می‌گیرد. آنجا می‌شود یک عکس پانورامای عالی گرفت.

بیشترین کاربرد عکس‌های شما چیست؟

- به صورت ترانس پارانٹ و یا شاسی استفاده می‌شود. اوایل فقط گنبد و بارگاه و ضریح را چاپ می‌کردیم. ولی الان از کل حرم عکس چاپ می‌شود. این عکس‌ها در اختیار زائر قرار می‌گیرد. غیر از این موارد، برای چاپ پوستر و بنر هم خیلی استفاده کرده‌ایم. در کتاب‌هایی هم که در زمینه‌های مختلف هنری، مثل کاشی‌کاری و آیین‌کاری یا زمینه‌های دیگر منتشر می‌شوند، از این عکس‌ها استفاده می‌کنند.

اگر بخواهید از بین این بیست و پنج یا سی هزار عکسی که تا به حال گرفته‌اید، یک عکس را انتخاب کنید، کدام عکس است؟!

- عکسی که از يك کبوتر گرفتم. معمولاً وقتی می‌رفتم بر روی بلندی تا عکس بگیرم، این کبوترها می‌آمدند اطرافم. سفید، رنگی. همین جور اطرافم بودند، بدون این که بترسند. یک‌بار که می‌خواستم بروم روی گلدسته باب الجواد، اطرافیان می‌گفتند: «نرو. از همین پایین عکس را بگیر.» اما من گفتم: «نه. می‌خواهم بروم همان بالا عکس بگیرم.» رسیدم به نوک گلدسته که اگر از بیرون نگاه کنی، چراغ خطر را می‌بینی. معمولاً بالای بلندی که می‌رفتم کمر بند ایمنی هم می‌بندم تا آن را به جایی وصل کنم که اگر اتفاقی افتاد، پرت نشوم. این بار که رسیدم آن بالا، داشتم فضا را نگاه می‌کردم، دیدم یک کبوتر سفید آمد و در فاصله خیلی نزدیک، نیم متری من، نشست. خیلی عجیب بود. حتی کوچک‌ترین تکانی نمی‌خورد. شروع کردم با کبوتر صحبت کردن. او هم به من نگاه می‌کرد. وسایل عکاسی را در آوردم و شروع کردم چیدن. باز هم کبوتر تکان نخورد. يك لحظه متوجه شدم به کمر من خیره شده. نگاه که کردم دیدم کمر بند ایمنی را نبسته‌ام. کمر بند را که بستم، به کبوتر گفتم: «دوست دارم اولین عکس را از خودت بگیرم.» بعد، به لنز دوربین اشاره کردم و گفتم: «به این نگاه کن. چشم‌هایت را نبندی. می‌خواهم چهار ثانیه تایم بدهم!» باور کنید آن کبوتر، قشنگ ژست گرفت و من هم عکسش را گرفتم. یک ساعتی بالای گلدسته بودم و عکاسی می‌کردم. کبوتر هم بود. وقتی کارم تمام شد، کبوتر بال زد و رفت اطراف گنبد. آنجا دوری زد و دیگر ندیدمش.

گفتید عکسی می‌گرفتید که زوار خوششان بیاید. می‌توانید بگویید زوار آقا بیشتر چه عکس‌هایی را می‌پسندند؟

- زوار بیشتر به عکس‌های ضریح مطهر، نمای دور حرم، و مخصوصاً به گنبد و بارگاه علاقه دارند. البته، به فرهنگ زائران هم بستگی دارد. بعضی‌ها، عکس‌های خاص را دوست دارند. مثلاً، عکسی از داخل صحن امام گرفتم که آن صحن، الان دیگر تبدیل به رواق شده‌است. آن‌جا یک حوض بود که فواره داشت. هوا خیلی سرد بود. توی هوای سرد، فواره یخ بسته بود. یعنی همانجوری که آب از فواره بیرون می‌ریخت، به علت سردی هوا قندیل بسته بود. پشت سر آن فواره هم گنبد و بارگاه بود. آن شب به اندازه‌ای هوا سرد بود که هیچ‌کس داخل صحن نبود. این عکس خیلی مورد توجه قرار گرفت. عکسی است که سال ۱۳۷۹ گرفته شده و با این که دیگر از آن حوض و آن صحن خبری نیست، ولی هنوز هم زوار می‌آیند و آن عکس را به عنوان یادگاری می‌برند.

خیلی از عکس‌ها به صورت خاطره در ذهنم ثبت شده‌ است. آلبوم عکس را که ورق می‌زنم، تمام صحن‌های بیست سال پیش در ذهنم زنده می‌شوند. هوای سرد، هوای گرم، شب تولد. سال ۱۳۷۴ تولد پسر آقا، امام جواد (علیه السلام) بود. داشتم از روی پشت‌بام عکس می‌گرفتم که ناگهان مشاهده کردم يك خانم از روی ویلچر بلند شد. شفا پیدا کرده بود.

خود شما کدام نقطه حرم را بیشتر برای عکاسی دوست دارید؟

- روضه منوره را خیلی دوست دارم. در آن‌جا، با لنزهای مختلف عکس گرفته‌ام. احتیاجی هم به نور ندارد. البته، همه جای حرم خوب است. مانند بالای گنبد، و بر روی پشت‌بام‌ها. مخصوصاً شب‌ها و از ساعت یک و نیم تا سحر. آنجا از چهار زاویه می‌شود از گنبد و بارگاه عکس گرفت. مشرف به تمام صحن‌ها هستی.

يك زمانی، وقتی پنج سالم بود، پدرم، خدا بیامرز، توی جمعیت مرا بلند کرد تا ضریح را ببوسم. يك بار که داشتم داخل روضه منوره عکس می‌گرفتم، ناخودآگاه، یاد آن روز افتادم. همان موقع دیدم بچه‌ای را بلند کردند تا ضریح را ببوسد. انگار کودکی خودم بود. سریع عکس گرفتم.

اولین دوربینی که استفاده کردم، دوربین کانون بود با لنز نرمال. بعد کم‌کم برای خود يك دوربین خریدم. دوربین مامیا ۲۲۰ با لنز واید ۵۵. بعد از آن، برایم يك دوربین هاسلبلاد گرفتند با لنز نرمال، که البته ست لنز آن را هم بعد از چند سال تکمیل کردم.

از عکاسی بر روی گلدسته‌ها بگویید.

- قبل از این که شش تا گلدسته صحن جامع درست شوند، از روی گلدسته ایوان عکاسی عکس می‌گرفتم. آنجا می‌شد از تمام صحن انقلاب عکس گرفت. چهار تا حوض، گنبد و بارگاه و پنجره فولاد، ایوان طلا و سقاخانه. گلدسته‌های